

الكتاب: خدا در آئين وهاييت (فارسي)

المؤلف: سيد محمود عظيمي

الجزء:

الوفاة: معاصر

المجموعة: من مصادر العقائد عند الشيعة الإمامية

تحقيق:

الطبعة: الثانية

سنة الطبع: ١٣٧٩ ش

المطبعة:

الناشر: نشر بخشايش

ردمك: ٩٦٤-٧٠٩٠-١٦-١٠

ملاحظات:

خدا
در آیین وهاپیت
تألیف:
سید محمود عظیمی

(۱)

عظیمی، محمود، ۱۳۷۷ -
خدا در آئین وهابیت / محمود عظیمی. - قم: نشر بخشایش، ۱۳۷۹.
۵۸ ص
۹۶۴ ISBN - ۷۰۹۰ - ۱۶ - ۱۰
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. وهابیه - دفاعیه‌ها و رویه‌ها. ۲. خدا. ۳. وهابیه - نظریه در باره خدا.
الف. عنوان
۴ خ ۶ ع / ۶ / BP ۲۰۷ ۴۱۶ / ۲۹۷
نشر بخشایش - قم، ص پ ۶۱۳۱ - ۳۷۱۵۵ تلفن و فاکس ۷۷۳۷۵۸۳
اسم کتاب: خدا در آئین وهابیت
مؤلف: سید محمود عظیمی
ناشر: نشر بخشایش
نوبت چاپ: دوم ۱۳۷۹
شمارگان: ۲۰۰۰
قیمت: ۱۰۰ تومان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(۳)

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبينا
محمد وآله الطاهرين
قال الله تبارك و تعالى:
" وإن هذه أمتكم امة واحدة وأنا ربكم فاعبدون " سورة
أنبياء آيه: ٩٢

(اینست امت شما امت واحده و من پروردگار شمایم،
تنها مرا پرستید) از نعمتهای بزرگ مسلمانان اینستکه خدای
آنان احد و واحد و پیامبرشان صلی الله علیه وآله اشرف
و خاتم پیامبران و اعتقادات و توحیدشان احسن و افضل
و بهترین اعتقادات و امتشان امت واحد است.
وحدت مسلمانان ضرورت قرآن و سنت است، شعار
حقیقی اسلام است، لذا ما منادی وحدت و لزوم اتحاد امت
اسلام بوده و هستیم و در راه تحقق آن با جان و دل میکوشیم،
خصوصا در عصر حاضر که کفر با تمام وجود کمر به نابودی
اسلام و مسلمین بسته است.
اما متأسفانه گروه کوچکی در دل بعضی از ممالک اسلام

مرموزانه وجود گرفت و رشد کرد و بر علیه شیعه و دیگر فرق
... خدا در آئین وهابیت
خدا در آئین وهابیت...

مسلمین، یعنی اکثریت قاطع مسلمانان قد علم کرده، همگی
را مشرك و كافر و خارج از دین خواندند. و متقابلا خود را
پرچمدار اسلام و توحید معرفی نموده در حالی که شرائط
موحد واقعی را نداشته، بلکه مقام و منزلت الهی را بگونه ای
ناهنجار تنزل داده اند. به همین خاطر ناگزیریم برای روش شدن
اذهان عزیزان مسلمان قدری پرده را بالا زده و کوس رسوایی
اعتقادات و تصورات و اوهام باطله آنان را به صدا در آوریم تا
همه بدانند عقائد آنها در باره خداوند متعال چیست و چگونه
است. تا آنکه هم امت اسلام از دسایس و وساوس این حزب
و اقلیت معلوم الهویة مطلع گردند و هم آنکه شاید فریب
خوردگان آنان دست از تکفیر مسلمین برداشته و به جانب
حق روی نمایند و تفرقه و اهانت و اسائه ادب به ساحت قدس
اعتقادات پاك و الهی مسلمین را رها کنند.
وظیفه هر عالم مسلمانی ایجاب میکند برای رفع بدعتها
و گمراهیها قیام کرده و با تمام قوا در مقابل بدعت
و بدعتگزاران ایستاده و از حریم اعتقادات حقه اسلامی دفاع
نماید.

(اذا ظهرت البدع فعلى العالم ان يظهر علمه والا فعليه لعنة الله) (هنگامی که بدعتها بروز می کنند، عالم باید علم خود را آشکار نماید، و اگر نه لعنت خداوند بر او باد.)
آنچه که در این جزوه آمده قطره ای از دریای کتب بزرگان و علماء آنها نظیر ابن تیمیه و ابن باز و البانی است که محققین و حق جویان می توانند با مراجعه به کتاب آنان صدق گفتار ما را در یابند. در صورت تمایل آماده ارائه مطالب و حقایق بیشتر به عزیزان خواننده و دیگر برادران و خواهران مسلمان می باشیم. "والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا" والحمد لله رب العالمین و ما توفیقی الا بالله العلی العظیم
سید محمود عظیمی

خدای وهابها، جسمی مادی

حاملان عرش الهی، حیوانات

- قال ابن بطوطة في رحلته: ص ۹۰

(وكان بدمشق من كبار الفقهاء الحنابلة تقي الدين بن تيمية كبير الشام يتكلم في الفنون إلا أن في عقله شيئاً.. وكنت إذ ذاك بدمشق فحضرته يوم الجمعة وهو يعظ الناس على منبر الجامع ويذكرهم، فكان من جملة كلامه أن قال: إن الله ينزل الى سماء الدنيا كنزولي هذا، ونزل ربعة من ربع المنبر!! فعارضه فقيه مالكي يعرف بابن الزهراء وأنكر ماتكلم به، فقامت العامة الى هذا الفقيه وضربوه بالأيدي والنعال ضرباً كثيراً، حتى سقطت عمامته!).

سفرنامه ابن بطوطه: ص ۹۰

تقی الدین بن تیمیه یکی از بزرگان فقهاء حنبلها در شام بود که در فنون مختلف سررشته داشت، اما کمی ناقص العقل بود... روز جمعه ای در دمشق در مجلس او حاضر شدم، روی منبر مردم را موعظه می کرد. یکی از سخنانش

این بود: خدا از آسمان مانند پائین آمدن من از منبر پائین می آید، سپس چند پله از منبر پائین آمد. فقیهی مالکی مذهب بنام، ابن الزهراء به او اعتراض کرد، و منکر ادعای او شد، اما مردم هجوم آورده و او را با مشت و لگد چنان کوبیدند که عمامه از سرش افتاد.

(ابن بطوطه سنی بوده و سفرنامه او در نزد سنیها نیز بطور کلی پذیرفته است. البته علماء دیگر سنی نظیر ابن حجر در کتاب الدرر الکامنه، همین مطلب را از ابن تیمیه نقل کرده اند ... به نقل از کشف الارتیاب ص: ۳۸۰)

- قال السقاف في شرح العقيدة الطحاوية: ص ۳۵۸ (المجسمة هم المشبهة أنفسهم وهم الذين يتخيلون بأن الله تعالى جسم على شكل ما من الأشكال، وغالبهم يتصورونه ويتخيلونه على صورة رجل جالس على كرسي عظيم وهو كرسي الملك. والذي يدل على ذلك عباراتهم التي يرددونها في كتبهم التي يتكلمون فيها عن مسائل التوحيد والاعتقاد.

و كتاب (السنة) المنسوب لابن الامام أحمد من أوضح

الأدلة والشواهد على ذلك!
وبعضهم يكابر ويجادل بالباطل فيقول بأنه لا يتصور الله
تعالى مثل ما ذكرنا عنهم! وهم غير صادقين في تلك المكابرة
والمجادلة العقيمة، ومؤلفاتهم وكلماتهم وفتلات ألسنتهم وما
يسرونه لكثير من أتباعهم وغير ذلك من الأمور الظاهرة،
دلالات ظاهرة تحكم بصدق دعوانا عليهم!
ومن أوضح الأمثلة على ذلك أيضا أن المجسمة والمشبهة
يثبتون لله تعالى أعضاء يسمونها صفات كاليد، والأصابع،
والوجه، والساق، والقدم، والرجل، والعين، والجنب،
والحقو، والجلوس، والحركة، والحد، والجهة، وغير ذلك
من صفات المحدثات والأجسام كما تقدم!

- شرح عقيدة طحاويه سقاف: ص ٣٥٨
مجسمة همان مشبهه هستند كه خيال می کنند خداوند
جسم بوده و دارای شکل و شمایل می باشد. غالب آنان تصور
می کنند خداوند مردی است که بر صندلی بزرگی نشسته
است. کتابها و مطالبی را که در کتب اعتقادی و توحیدی
خود گفته اند دلیل این مدعا است. کتاب، السنة، پسر امام

احمد بن حنبل بهترین دلیل و شاهد ماست. اما بعضی از آنها با بحث و جدل باطل و بنفایده حاضر به قبول این مطلب نیستند. اما دروغ می گویند. زیرا کتابها و گفتارها و مطالب سری و مخفیانه‌ای را که برای پیروان خود گفته اند، قویترین ادله بر صدق ادعای ما ورد گفتار آنان می باشد.

یکی از روشنترین ادله ما اینست که مجسمه و مشبیه معتقدند که خداوند اعضاء و جوارحی مانند: دست و پا و انگشت و ساق و چشم، پهلو و نشستن و برخاستن و جا و مکان و جهت و... نظیر دیگر اجسام و مخلوقات دارد. خدای وهابیان به شکل آدم است

- قال ابن باز في فتاويه: ج ٤ ص ٢٢٦

سؤال: ورد حدیث عن النبی صلی الله علیه و سلم ینهی فیه عن تقبیح الوجه وأن الله سبحانه خلق آدم علی صورته؟. جواب: الحدیث ثابت عن النبی صلی الله علیه و سلم أنه قال: إذا ضرب أحدکم فلیتق الوجه، فإن الله خلق آدم علی صورته. وفي لفظ آخر: علی صورة الرحمن!!

- فتاوی ابن باز ج: ۴ ص ۲۲۶

سؤال: در روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله) و سلم آمده که صورت کسی را زشت نخوانید، زیرا خداوند سبحان انسان را به صورت خودش خلق کرده است؟
جواب: این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله) و سلم ثابت است: هر کسی را که می زنید، مواظب صورتش باشید، زیرا خداوند آدم را به شکل خودش آفریده است.
در روایت دیگر آمده: خداوند انسان را به صورت، رحمان، خلق کرده است.

(قضیه روایت " خلق الله آدم علی صورته " بر طبق روایات ما شیعیان اینستکه پیامبر صلی الله علیه و آله دید دو نفر در حال مشاجره بوده و به یکدیگر فحش و ناسزا می گویند. یکی از آن دو به دیگری گفت: خداوند صورت زشت تو را لعنت کند.
رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: صورت او را زشت منخوان که خداوند صورت آدم علیه السلام را به شکل او خلق کرده است (یعنی فحش به صورت او فحش به صورت حضرت آدم علیه السلام است). بسیاری از علماء سنی با ما شیعیان موافق بوده و روایت را همین گونه معنا

کرده اند. به نظر می آید این تفسیر را از ائمه اهل البیت علیهم السلام گرفته باشند).

خدای وهابها جوانی است که نعلینی از

طلا میپوشد

- وقد صحح محدثهم الالباني حديث أم الطفيل في

تعليقته على سنة ابن أبي عاصم برقم (٤٧١) وهو:

أنها سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يذكر أنه رأى

ربه عز وجل في المنام في أحسن صورة: شابا، موفرا، رجلاه

في خضرة، عليه نعلان من ذهب، على وجهه فراش من

ذهب!!

الباني محدث وهابها حديث ام الطفيل را صحيح

دانسته و در پاورقی بر سنت ابن ابی عاصم شماره (٤٧١)

می نویسد:

ام طفیل شنید که رسول خدا صلی الله علیه (وآله) و سلم

فرمود: خدا را در خواب دیدم بسیار زیبا، جوانی بود دارای

موهای بلند، در سبزه زاری ایستاده نعلینی از طلا به پا و توری
از طلا به صورت داشت!!

خداوند بر روی عرش نشسته و عرش

قدری از خدا بزرگتر است

- قال الديلمي في فردوس الاخبار: ج ۱ ص ۲۱۹

ابن عمر: إن الله عز وجل ملء عرشه يفضل منه كما يدور
العرش أربعة أصابع بأصابع الرحمن عز وجل.

- فردوس الاخبار ديلمی: ج ۱ ص ۲۱۹

ابن عمر می گوید: خداوند عزوجل عرش را پر کرده
بطوری که عرش به مقدار چهار انگشت خدا، از خدا بزرگتر
است!!

- وقال ابن عبد ربه في العقد الفرید: ج ۶ ص ۲۰۸

ومن حديث عبد الله بن عمر قال: العرش مطوق بحية،
والوحي ينزل في السلاسل!!

- عقد الفريد ابن عبد ربه ج ٦ ص ٢٠٨
در حديث عبد الله بن عمر آمده: ماری بدور عرش پیچیده
و وحی به صورت زنجیر نازل مشود!!
- وقال الطبري في تفسيره: ج ٣ ص ٧
وسع كرسیه السموات والارض... عن أبي موسى: قال:
الكرسي موضع القدمين.
وعن السدي: والكرسي بين يدي العرش، وهو موضع
قدميه...

عن عبد الله بن خليفة أتت امرأة النبي فقالت: أدع الله أن
يدخلني الجنة.. ثم قال صلى الله عليه و سلم: ان كرسیه وسع
السموات والأرض وإنه ليقعد عليه فما يفضل منه مقدار أربع
أصابع!!

- تفسير طبری: ج ٣ ص ٧
"وسع كرسیه السموات والارض... " از ابو موسی روایت
شده: کرسی محل پاهای خداست.
از سدی روایت شده: کرسی در مقابل عرش و محل پاهای

خداست. عبد الله بن خلیفه می گوید: زنی نزد پیامبر آمد
و عرض کرد: از خدا بخواه مرا بهشتی کند... حضرت صلی الله
علیه (وآله) و سلم فرمود:... کرسی خدا تمام آسمان و زمین
را در بر گرفته و خدا بر روی آن نشسته بطوری که مقدار چهار
انگشت از خدا بزرگتر است.

عرش خدا بر دوش حیوانات

- قال الدميري في حياة الحيوان: ج ۲ ص ۴۲۸

عن عروة بن الزبير رضي الله عنه قال: حملة العرش
أحدهم على صورة إنسان، والثاني على صورة ثور، والثالث
على صورة نسر، والرابع على صورة أسد!!

- حياة الحيوان دمیری: ج ۲ ص ۴۲۸

عروة بن زبیر می گوید: حاملین عرش خدا چهار نفرند:
یکی به صورت انسان، یکی به صورت گاو نر، دیگری به صورت
باز شکاری، و چهارمی به صورت شیر!!

- وقال الجاحظ في كتاب الحيوان: ج ٦ ص ٢٢١
ويدل على ذلك تصديق النبي صلى الله عليه و سلم لأمية
بن أبي الصلت حين أنشدوه:
رجل وثور تحت رجل يمينه * والنسر للاخرى وليث مرصد
- كتاب الحيوان جاحظ ج: ٦ ص ٢٢١
(حاملين عرش خدا حيواناتند) شاهد آن اشعار امية بن
ابي صلت است كه پیامبر صلى الله عليه (وآله) و سلم آن را
تصدیق نمود:
مرد و گاو نری زیر پای راست خداست * و باز شکاری و شیر درنده ای زیر پای
دیگر اوست
- وقال في الهامش: وفي الإصابة ٥٤٩ عن ابن عباس
أن النبي صلى الله عليه وسلم أنشد هذا البيت فقال: صدق،
هكذا صفة حملة العرش.
وفي العقد الفريد عن ابن عباس قال: أنشدت النبي صلى

الله عليه وسلم أبياتا لامية بن الصلت يذكر فيها حملة العرش وهي:

رجل وثور تحت رجل يمينه * والنسر للاخرى وليث مرصد
والشمس تطلع كل آخر ليلة * فجرا وتصبح لونها يتوقد
تأبى فما تطلع لهم في وقتها * إلا معذبة والا تجلد
فتبسم النبي صلى الله عليه و سلم كالمصدق له!!
و در حاشيه آن آمده:

و در، الاصابه، ص ۵۴۹ از ابن عباس روايت شده: برای
پيامبر صلى الله عليه (وآله) و سلم اين اشعار را خواند، فرمود
: راست می گوید. واقعا حاملين عرش خدا اين گونه اند. و در
عقد الفريد از ابن عباس روايت میکند: اشعار امية بن صلت
را در توصيف حاملين عرش خدا خواندم.
پس از تمام شدن اشعار حضرت تبسمی فرمود: گویا
اشعار را تصديق نمود.

- وقال الطبري في تفسيره: ج ١ ص ١١٨
عن شعيب الجبائي قال: في كتاب الله الملائكة حملة
العرش لكل ملك منهم وجه إنسان وثور وأسد، فإذا حركوا
أجنحتهم فذلك البرق!!

- تفسير طبري: ج ١ ص ١١٨
شعيب جبائي مي گوید: در کتاب خدا آمده که حاملین
عرش ملائکه اند که شکل انسان و گاو و شیر را دارند، هنگامی
که بالهای خود را تکان می دهند برق تولید میشود.

- وقال ابن ماجة في صحيحه: ج ١ ص ٦٩
حدثنا محمد بن يحيى ثنا محمد بن الصباح ثنا الوليد بن
أبي ثور الهمداني عن سماك عن عبد الله بن عميرة عن
الأحنف بن قيس عن العباس بن عبد المطلب قال: كنت
بالبطحاء في عصابة وفيهم رسول الله صلى الله عليه وسلم
فمرت به سحابة فنظر إليها فقال ما تسمون هذه؟ قالوا
السحاب، قال والمزن، قالوا والمزن، قال والعنان، قال أبو
بكر قالوا والعنان، قال كم ترون بينكم وبين السماء؟ قالوا لا

ندري، قال فإن بينكم وبينها إما واحدا أو اثنين أو ثلاثا
وسبعين سنة، والسماء فوقها كذلك حتى عد سبع سماوات،
ثم فوق السماء السابعة بحر بين أعلاه وأسفله كما بين سماء
الى سماء، ثم فوق ذلك ثمانية أوعال بين أظلافهن وركبهن
كما بين سماء الى سماء، ثم على ظهورهن العرش بين أعلاه
وأسفله كما بين سماء الى سماء ثم، الله فوق ذلك تبارك
وتعالى!!

ورواه أبو داود في صحيحه: ج ٢ ص ٤١٨ والحاكم في
المستدرک: ج ٢ ص ٢٨٨ وقال صحيح ورواه في: ج ٢ ص
٣٧٨ وقال صحيح على شرط مسلم ورواه في: ص ٥٠١
والديلمي في فردوس الاخبار: ج ٥ ص ١٣٠ والسيوطي في
الدر المنثور: ج ١ ص ٤٣ وأحمد وغيرهم!!
- صحيح ابن ماجه: ج ١ ص ٦٩

محمد بن يحيى.... از احنف بن قيس بن عباس بن عبد
المطلب روایت میکند: گروهی به همراه رسول خدا صلی
الله علیه (وآله) و سلم در، بطحاء، بیرون مدینه بودیم، ابری
در آسمان ظاهر شد، حضرت فرمود: نام آن چیست؟ گفتند:

ابر، فرمود: مزن، و عنان، هم نامیده میشود. سپس پرسید: بین شما و آسمان چقدر فاصله است؟ گفتند: نمی دانیم. فرمود: حدود هفتاد و يك تا هفتاد و سه سال فاصله است. و بالای آن آسمان دیگری با همین فاصله تا هفت آسمان و بالای آن هفت آسمان دریایی است که بین بالا و پایین آن همین مقدار فاصله است. بالای آنها هشت گوزن است که بین زانو تا سم آنها نیز همین مقدار فاصله (هفتاد و يك تا هفتاد و سه سال) است عرش بر پشت آنها قرار دارد که بین پائین و بالای عرش همین مقدار فاصله، و خداوند بالای آن عرش است.

همین روایت را ابو داود در صحیح خود ج ۲ ص ۴۱۸ و حاکم در مستدرک ج ۲ ص ۲۸۸ و ج ۲ ص ۳۷۸ و ص ۵۰۱ و دیلمی در فردوس الاخبار ج ۵ ص ۱۳۰ و سیوطی در الدر المنثور ج ۱ ص ۴۳ و... نقل کرده اند.

(محمد بن عبد الوهاب مؤسس مذهب وهابیت در پایان کتاب توحید خود حدیث فوق را صحیح شمرده و آن را پذیرفته است.)

- وقال الشيخ حسن السقاف في هامش كتاب - دفع شبه التشبيه بأكف التنزيه - لابن الجوزي ص ٢٥٩:
قلت: وقد بين بطلان هذا الحديث الامام المحدث الكوثري في مقالة خاصة مطبوعة ضمن كتابه (المقالات) ص ٣٠٨ سماها: (أسطورة الأوعال) فلتراجع فإنها مهمة جدا.
وكذا أبطله الإمام المحدث عبد الله بن الصديق الغماري وذكر بطلان متنه في كتابه في سبيل التوفيق فقال: (وبينت بطلان حديث الأوعال بأن اسناده ضعيف ومعناه منكر)
شيخ حسن سقاف در پاورقی کتاب، دفع شبه التشبيه بأكف التنزيه، ابن جوزي ص ٢٥٩ می نویسد:
محدث کوثری در مقاله ای بنام، افسانهء گوزنها، در کتاب المقالات ص ٣٠٨ بطلان این روایت را ثابت کرده است.
همچنین محدث عبد الله بن صديق غماري بطلان این روایت را بیان کرده، و در کتاب، سبيل التوفيق، متن روایت را نیز باطل دانسته است.
می نویسد: بطلان حدیث گوزنها را بیان کردیم، زیرا که هم سند آن ضعیف است و هم معنای آن عجیب و غریب و باطل.

همه بدن خدای وهابها از بین می رود

جز صورتش

- قال الالباني في فتاويه: ص ٥٢٢ و ٥٢٣

سؤال: يا شيخ.. لي عدة أسئلة.. ولكن قبل أن أبدأ أقول أنا بالأمس قد ذكرت مسألة أو غفلت عن ذكر هذه المسألة، وهي عندما قلت أن الامام البخاري ترجم في صحيحه عن معنى قوله تعالى (كل شئ هالك إلا وجهه) قال إلا ملكه... أنا طبعا أردت أن أبين هذا مخافة أن أقع في كلام عن الإمام البخاري. الالباني: نعم جزاك الله خيرا..

السائل: أنت سمعت مني الشك في أن يقول البخاري هذه الكلمة.. لأنه.. (ويبقى وجه ربك ذو الجلال والاکرام) أي ملكه..

الالباني: يا أخي هذا لا يقوله مسلم مؤمن!!

- فتاوى الباني: ص ٥٢٢ و ٥٢٣

سؤال: قبل از شروع سؤالات، ديروز مسأله ای را از بخاری نقل کردم، که در معنای آیه شریفه " كل شئ هالك الا

وجهه " (همه چیز فانی شدنی است جز وجه الله) گفته: فقط ملك خدا باقی ماندنی است. ولی اکنون شك پیدا کرده ام که آیا بخاری چنین چیزی گفته یا نه. حال شما نظر خود را بگویید.

البانی: برادر من هیچ مسلمان مؤمنی چنین نمی گوید. (البانی می گوید: هرگز بخاری نمی گوید که مراد از وجه الله، ملك خداست، یعنی همه چیز از بین رفتنی است جز ملك خدا، بلکه هیچ مسلمان مؤمنی چنین نمی گوید، زیرا مراد آیه شریفه اینست که همه چیز از بین رفتنی است فقط صورت خدا باقی می ماند. یعنی حتی تمام بدن خدا هم از بین خواهد رفت جز صورتش. آقای ناصر الدین البانی از علماء دمشق که مرجع وهابها در حدیث بوده و گاهی او را امیر المؤمنین در حدیث خوانده اند. نسبت به خداوند و شأن و منزلت الهی تعصب و غیرتی نداشته و از آنجا که معتقد است تأویل آیات خلاف و حرام است می گوید همه چیز حتی تمامی بدن خدا از بین رفتنی است جز صورت خدا. و آیه " كل شیء هالك الا وجهه " را بدون تأویل همین گونه معنا کرده

است اما از آنجا که بخاری در صحیح خود ج ۹ ص ۱۷ آیه را تأویل کرده و گفته معنای آیه اینستکه همه چیز از بین رفتنی است جز ملك خداوند. آقای البانی به غیرتش بر خورده و تأویل بخاری را انکار کرده و می گوید: بخاری چنین چیزی نگفته است، بلکه هیچ مسلمان مؤمنی چنین چیزی نمی گوید.

نتیجتاً معنای سخن البانی بعنوان اسوه و الگوی وهابها اینستکه مسلمان مؤمن باید اعتقاد داشته باشد: همه چیز حتی تمامی بدن خداوند از بین خواهد رفت و فقط صورت خداست که باقی خواهد ماند.)
آقایان وهابیه عقیده خود را به خداوند از کجا گرفته اند؟!

- قال الجرجاني في شرح المواقف: ج ۸ ص ۱۹ المقصد الأول: أنه تعالى ليس في جهة من الجهات ولا في مكان من الأمكنة، وخالف فيه المشبهة وخصصوه بجهة

الفوق اتفاقاً ثم اختلفوا فيما بينهم، فذهب أبو عبد الله محمد بن كرام الى أن كونه في الجهة ككون الأجسام فيها وهو أن يكون بحيث يشار اليه أنه ههنا أو هناك قال: وهو مماس للصفحة العليا من العرش ويجوز عليه الحركة والانتقال وتبدل الجهات.

وعليه اليهود حتى قالوا: العرش يئط من تحته أطيط الرجل الجديد تحت الركب الثقيل، وقالوا إنه يفضل على العرش من كل جهة أربعة أصابع، وزاد بعض المشبهة كمضر وكهمس وأحمد الهجيمي أن المخلصين من المؤمنين يعانقونه في الدنيا والآخرة!!

- شرح المواقف جرجاني: ج ٨ ص ٩

مقصد اول: خداوند متعال در هيچ يك از جهات و در هيچ مكاني نيست، اما مشبهه با ما مخالفند و مي گویند: خداوند در بالا است، و در اين امر اتفاق دارند. اما در فوق بودن خدا باهم اختلاف دارند، ابو عبد الله محمد بن كرام مي گوید: خداوند مانند اجسام ديگر در جهت قرار دارد، بطوريكه مي

توان به او اشاره کرد، که در اینجاست، یا در آنجاست. و خدا
مماس با قسمت فوقانی عرش است و دارای حرکت و انتقال
و جابجایی می باشد.

یهودیان همچنین می گویند، حتی قائلند که عرش از
سنگینی خدا ناله میکند و بالاتر آنکه خداوند به مقدار چهار
انگشت از هر طرف از عرش بزرگتر است.

بعضی از مشبهه مانند، مضر، کهمس، احمد هجیمی
می گویند: مخلصین مؤمن در دنیا و آخرت با خدا معانقه
می کنند!!

۲ - وقال الطبري في تفسيره: ج ۲۵ ص ۶

حدثنا محمد بن منصور الطوسي قا: ثنا حسين بن محمد
عن أبي معشر عن محمد بن قيس قال: جاء رجل إلى كعب
فقال: يا كعب، أين ربنا؟ فقال له الناس: دق الله تعالى،
أفتسأل عن هذا؟ فقال كعب: دعوه فإن يك عالما ازداد وإن
يك جاهلا تعلم.

سألت: أين ربنا؟ وهو على العرش متكى واضع إحدى

رجليه على الاخرى... ومسافة هذه الارض التي أنت عليها
خمسمائة سنة ومن الارض إلى الارض مسيرة خمسمائة سنة
وكتافتها خمسمائة سنة حتى تم سبع ارضين. ثم من الارض
إلى السماء مسيرة خمسمائة سنة وكتافتها خمسمائة سنة،
والله على العرش متكى ثم تفطر السماوات. ثم قال كعب:
اقرأ إن شئتم " تكاد السموات يتفطرن من فوقهن الآية...
تفسير طبرى: ج ٢٥ ص ٦

محمد بن منصور طبرى از حسين بن محمد از ابو مشعر از
محمد بن قيس روايت مىكند: شخصى نزد كعب الاحبار ()
روحانى يهودى مسلمان نما كه مورد اطمينان راويان سنى
است) آمد و پرسيد: خدای ما كجاست؟ مردم به او گفتند:
خدا بالاتر از اينهاست، اين چه سئوالى است كه مى كنى؟
كعب گفت: رهائش كنيد، اگر عالم باشد، علمش بيشتر
ميشود و اگر جاهل باشد، ياد مىگيرد. مى پرسى خدايمان
كجاست؟ خداوند بر روى عرش تكيه داده و يك پايش را
روى پاى ديگر انداخته است.

زمینی را که بر روی آن هستی، مقدار آن پانصد سال است و از این زمین تا زمین دیگر مسیر پانصد سال و حجم آن هم پانصد سال، تا آنکه هفت زمین تمام شود و سپس از زمین تا آسمان هم مسیر پانصد سال است و حجم آن هم پانصد سال و خداوند هم بر عرش تکیه داده، اینستکه آسمانها از سنگیناش در حال ترکیدن است.

اگر بخواهید متوانید آیه را این گونه بخوانید " تکاد السموات یتفطرن من فوقهن... " تا آخر آیه....

(توضیح: خداوند متعالی می فرماید: " تکاد السموات یتفطرن من فوقهن والملئكة یسبحون بحمد ربهم ویستغفرون لمن فی الارض ألا إن الله هو الغفور الرحیم، سوره شوری، آیه: ۵) نزدیک است آسمانها از بالا منفجر شوند و ملائکه مشغول تسبیح پروردگارشان و استغفار برای اهل زمین اند. آگاه باشید که خداوند آمرزنده مهربان است) مراد کعب الاحبار این است که این آیه شریفه را دلیل بگیرد که ترکیدن و انفجار آسمانها از بالا به خاطر سنگینی خداوند است. آیا واقعا نسبت دادن چنین مطالب زشت و ناهنجار و مزخرفی را به قرآن مجید، کلام مبارک خداوند و اعجاز رسول الله صلی

الله علیه وآله خیانت و جنایت نیست؟! در حالی که آیه شریفه دلالتی بر مطلب کعب ندارد، بلکه برای شکافتن و انفجار آسمانها و گسترده شدن آنها هزاران دلیل علمی وجود دارد که اختر شناسان از دیر باز تاکنون از طرق علمی اسرار بسیار زیاد و عجیبی را از عوالم آسمانها و کهکشانها و علل انفجارات سماوی کشف کرده‌اند. هدف کعب الاحبار این است که فرهنگ یهودیت و عقیده تجسیم یعنی جسم دانستن خدا را پخش و نشر کند، حتی اگر مخالف فطرت بشری باشد. چنان که در روایت دیدیم مردم به آن شخص اعتراض کردند که این چه سئوالی است که می‌کنی؟ خداوند بالاتر از اینهاست. بله، هدف کعب تحریف آیات قرآن است، اما متأسفانه جناب خلیفه عمر و پس از او معاویه تمام زمینه‌های لازم را برای او فراهم آورده و چنان به او میدان دادند که مرجع مسلمانان در اسلام شد. اما چه می‌توان کرد که نفوذ فرهنگ یهودیت توسط کعب الاحبار یهودی و امثال او و تحت تأثیر قرار گرفتن راویان جاهل و نادان و بعضاً مغرض بهتر از این نتیجه نمی‌دهد!!)

- و روى البخاري في صحيحه: ج ٦ ص ٣٣:
... عن عبد الله رضي الله عنه قال جاء حبر من الأحرار الى
رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: يا محمد إنا نجد أن الله
يجعل السماوات على إصبع والأرضين على إصبع والشجر
على إصبع والماء والثرى على إصبع وسائر الخلائق على
إصبع فيقول: أنا الملك، فضحك النبي صلى الله عليه وسلم
حتى بدت نواجذه تصديقا لقول الحبر!! ثم قرأ رسول الله
صلى الله عليه وسلم وما قدروا الله حق قدره!!

- صحيح بخارى: ج ٦ ص ٣٣

از عبد الله روایت شده: یکی از احبار (یهودی) نزد رسول
خدا صلی الله علیه (وآله) و سلم آمد و گفت: یا محمد (صلی
الله علیه وآله) ما می گوئیم خداوند آسمانها را بر يك انگشت
و زمینها را بر يك انگشت و درختان را بر يك انگشت و آب
و خاک را بر يك انگشت و دیگر مخلوقات را بر يك انگشت
نگهداشته و می گوید: أنا الملك (پادشاه منم). پیامبر صلی الله
علیه (وآله) و سلم از حرف او بعنوان تصدیق کلام او خنده اش
گرفت، بطوریکه دندانهای حضرت نمایان شد. سپس

أين آيه را قرائت فرمود: " و ما قدرو الله حق قدره " (خدا را آنگونه كه بايد نشناختند).

- وقال الشيخ محمد عبد الوهاب في كتاب التوحيد

تصحيح الشيخ محمد سالم محيسن ص ٢٢٥

عن ابن مسعود رضي الله عنه قال (جاء حبر من الأحيار إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: يا محمد إنا نجد الله يجعل السموات على إصبع والأرضين على إصبع والماء على إصبع والثرى على إصبع وسائر الخلق على إصبع فيقول أنا الملك فضحك النبي صلى الله عليه وسلم حتى بدت نواجذه تصديقا لقول الحبر ثم قرأ " وما قدروا الله حق قدره والأرض جميعا قبضته يوم القيامة " الآية. وفي رواية لمسلم (والجبال والشجر على إصبع ثم يهزهن فيقول أنا الملك أنا الله) وفي رواية للبخاري (يجعل السموات على إصبع والماء والثرى على إصبع وسائر الخلق على إصبع) أخرجاه ولمسلم عن ابن عمر مرفوعا (يطوى الله السموات يوم القيامة ثم يأخذهن بيده اليمنى ثم يقول أنا الملك أين الجبارون أين المتكبرون ثم يطوى الأرضين السبع ثم يأخذهن بشماله ثم يقول أين

الجبارون أين المتكبرون) وروى عن ابن عباس قال: ما السموات في كف الرحمن إلا كخردلة في يد أحدكم. وقال ابن جرير حدثني يونس عن ابن وهب قال: قال ابن زيد حدثني أبي قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما السموات السبع في الكرسي إلا كدراهم سبعة القيت في ترس قال: قال أبو ذر رضي الله عنه سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول (ما الكرسي في العرش إلا كحلقة من حديد ألقيت بين ظهري فلاة من الأرض).

وعن ابن مسعود قال بين السماء الدنيا والتي تليها خمسمائة عام وبين كل سماء خمس مائة عام وبين السماء السابعة والكرسي خمسمائة عام وبين الكرسي والماء خمسمائة عام والعرش فوق الماء والله فوق العرش لا يخفى عليه شيء من أعمالكم) أخرجه ابن مهدي عن حماد ابن سلمة عن عاصم عن زر عن عبد الله ورواه بنحوه المسعودي عن عاصم عن أبي وائل عن عبد الله قاله الحافظ الذهبي رحمه الله تعالى قال وله طرق

وعن العباس بن عبد المطلب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم (هل تدرون كم بين السماء

والأرض؟ قلنا: الله ورسوله أعلم. قال: بينهما مسيرة
خمسمائة سنة ومن كل سماء إلى سماء مسيرة خمسمائة سنة
وكتف كل سماء خمسمائة سنة وبين السماء السابعة والعرش
بحر بين أسفله وأعلاه كما بين السماء والله فوق ذلك وليس
يخفى عليه شيء من أعمال بني آدم) أخرجه أبو داود وغيره.
فيه مسائل: الأولى تفسير قوله: والأرض جميعا قبضته يوم
القيامة.

الثانية: أن هذه العلوم وأمثالها باقية عند اليهود الذين في
زمنه صلى الله عليه وسلم لم ينكروها ولم يتأولوها.

الثالثة: أن الحبر لما ذكر ذلك للنبي صلى الله عليه وسلم
صدقه ونزل القرآن بتقرير ذلك!

الرابعة: وقوع الضحك الكثير من رسول الله صلى الله عليه
وسلم عنده لما ذكر الحبر هذا العلم العظيم.

الخامسة: التصريح بذكر اليدين وأن السموات في اليد
اليمنى والأرضين في الأخرى.

السادسة: التصريح بتسميتها الشمال.

السابعة: ذكر الجبارين والمتكبرين عند ذلك.

الثامنة: قوله كخردلة في كف أحدهم.

التاسعة: عظمة الكرسي بالنسبة الى السموات.
العاشرة: عظمة العرش بالنسبة الى الكرسي.
الحادية عشرة: أن العرش غير الكرسي والماء.
الثانية عشرة: كم بين كل سماء الى سماء.
الثالثة عشرة: كم بين السماء السابعة والكرسي.
الرابعة عشرة: كم بين الكرسي والماء.
الخامسة عشرة: أن العرش فوق الماء.
السادسة عشرة: أن الله فوق العرش.
السابعة عشرة: كم بين السماء والارض.
الثامنة عشرة: كثف كل سماء خمسمائة سنة.
التاسعة عشرة: أن البحر الذي فوق السموات بين أسفله
وأعلاه مسيرة خمسمائة سنة.

(محمد بن عبد الوهاب مؤسس وهابيت در پايان كتاب
توحيد خود فصل مخصوصى را منعقد کرده و در آنجا
تعدادى از روايات تجسيم (جسم بودن خداوند) را آورده
و آنها را صحيح شمرده و پذيرفته است، و ايمان به آنها را
واجب ورد و انكار آنها را كفر دانسته است. از جمله اين

روایات همان روایت گوزنها است که عرش خدا را بر دوش دارند.

و روایت دیگر آن روایت ذیل است که آقای عبد الوهاب اعتقاد به آن را واجب شمرده است. و نتایجی را که از روایت استنتاج نموده همه را پذیرفته است.)

- کتاب توحید محمد بن عبد الوهاب: ص ۲۲۵ تصحیح

شیخ محمد سالم محیسن استاد الازهر مصر

ابن مسعود می گوید: یکی از علمای یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه (وآله) و سلم آمد و گفت: یا محمد (صلی الله علیه وآله) ما معتقدیم خداوند آسمانها را بر يك انگشت و زمینها را بر يك انگشت و آب را بر يك انگشت و خاک را بر يك انگشت و سایر مخلوقات را بر يك انگشت نگه داشته و می گوید: ملك و پادشاه منم.

حضرت رسول صلی الله علیه (وآله) و سلم به نشانه تصدیق اعتقادات آن یهودی چنان خندید که دندانهایش نمایان شد و این آیه را قرائت فرمود: " و ما قدرو الله حق قدره

والارض جميعا قبضته يوم القيامة " در روایت مسلم آمده: " کوهها و درختان را بر يك انگشت نگه داشته سپس آنها را تکان مدهد و می فرماید: پادشاه منم، الله منم. و در روایت بخاری آمده: آسمانها را بر يك انگشت و آب و خاک را بر يك انگشت و دیگر مخلوقات را بر يك انگشت نگه داشته است.

و مسلم از ابن عمر روایت کرده: خداوند روز قیامت آسمانها را درهم میچد و به دست راستش می گیرد. سپس می فرماید: پادشاه منم، کجایند جبارین و متکبرین، سپس زمینها را هم درهم پیچیده و به دست چپش گرفته و می فرماید: پادشاه منم، کجایند. جبارین و متکبرین.

از ابن عباس روایت شده: تمامی آسمانهای هفتگانه در دست خدا مانند دانه خردلی می ماند در دست یکی از شما: ابن جریر از یونس از ابن وهب از ابن زید از پدرش روایت میکند: رسول خدا صلی الله علیه (وآله) و سلم فرمود: آسمانهای هفتگانه در مقابل، کرسی، مانند هفت درهم است در مقابل سپر جنگی.

ابوذر می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه (وآله) و سلم شنیدم فرمود: کرسی در مقابل عرش مانند حلقه ای است که در وسط بیابانی بیفتد.

ابن مسعود می گوید: بین آسمان دنیا و آسمان بعدی پانصد سال و بین آن با آسمان دیگر پانصد سال و بین آسمان هفتم با کرسی پانصد سال و بین کرسی و آب پانصد سال فاصله است و عرش بالای آب و خدا هم بالای عرش قرار دارد، بطوری که هیچ عملی از اعمال شما از او مخفی نمی ماند.

این روایت را ابن مهدی از حماد بن سلمه از عاصم از زر از عبد الله روایت کرده است.

نظیر این روایت را مسعودی از عاصم از ابو وائل از عبد الله روایت کرده است.

حافظ ذهبی می گوید: این روایت طرق و اسناد مختلفی دارد.

عباس بن عبد المطلب می گوید: رسول خدا صلی الله علیه (وآله) و سلم فرمود: آیا می دانید بین آسمان و زمین

چقدر فاصله است؟ گفتیم: خدا و رسولش بهتر می دانند.
فرمود: بین آنها مسیر پانصد سال فاصله است، همین مقدار
هم بین هر آسمانی با آسمان دیگر فاصله است. و حجم هر
آسمانی به مقدار پانصد سال است و بین آسمان هفتم و عرش
دریایی است که بین پائین و بالای آن پانصد سال فاصله است
و خداوند بالای آنها قرار دارد و هیچ عملی از اعمال بنی آدم از
او مخفی نمی ماند.

این روایت را ابو داود و دیگران روایت کرده اند.
در روایت فوق نکاتی است:

- ۱ - تفسیر آیه " والارض جميعا قبضته يوم القيامة ")
تمامی زمین روز قیامت در قبضه خدا خواهد بود)
- ۲ - تمامی این علوم و امثال آن تا زمان یهودیان در عصر
پیامبر صلی الله علیه (وآله) و سلم باقی بوده که نه این علوم را
انکار کردند و نه تأویل.
- ۳ - پیامبر صلی الله علیه (وآله) و سلم حرفهای آن حبر)
روحانی یهودی) را تصدیق نمود، و آیه قرآن را هم در تصدیق
او قرائت فرمود.

- ۴ - خنده رضایت آمیز رسول خدا صلی الله علیه (وآله) و سلم از آن همه علم گران قیمت و فراوان در نزد آن حبر (یهودی)
- ۵ - تصریح به داشتن دست برای خدا که آسمانها را در دست راستش و زمینها در دست دیگرش می گیرد.
- ۶ - تصریح به سمت چپ برای خدا.
- ۷ - ذکر جبارین و متکبرین هنگام درهم پیچیدن آسمان و زمین.
- ۸ - فرمایش حضرت که بودن دنیا در دست خداوند مانند دانه خردلی در کف دست یکی از آنها است.
- ۹ - عظمت و بزرگی کرسی نسبت به آسمانها.
- ۱۰ - عظمت و بزرگی عرش نسبت به کرسی.
- ۱۱ - این که عرش غیر از کرسی و آب است.
- ۱۲ - فاصله آسمانها از یکدیگر.
- ۱۳ - فاصله آسمان هفتم با کرسی.
- ۱۴ - فاصله کرسی با آب.
- ۱۵ - این که عرش بالای آب قرار دارد.

- ۱۶ - این که خداوند بالای عرش است.
- ۱۷ - فاصله بین آسمان و زمین.
- ۱۸ - حجم هر آسمان پانصد سال است.
- ۱۹ - دریایی که بالای آسمانها است، بین پائین و بالای آن مسیر پانصد سال است. پایان کلام محمد بن عبد الوهاب (این است نتایجی که محمد بن عبد الوهاب بعنوان رهبر و مقتدای وهابها از روایات فوق استنتاج کرده و آنها را پذیرفته است پذیرفتن او یعنی پذیرفتن جمیع وهابها. نیک بخوانید و نیک تدبر کنید و نیک قضاوت کنید "الآن حصص الحق" سوره یوسف: آیه ۵۱ (الآن حق آشکار شد.) در پایان برای توجه برادران عزیز مسلمان ذکر چند نکته لازم و ضروری است:
- ۱ - طبق اعتقاد هر مسلمانی اصیل و اصلی ترین رکن اعتقادی اسلام که فارق بین مسلمان و غیر مسلمان می باشد، توحید خداوند تبارک و تعالی است، (یعنی: توحید در ذات، توحید در صفات، توحید در افعال) که هر چه افراد در

این اعتقادات کاملتر شوند، بیشتر به معرفت و رضایت و رضوان الهی دست یافته و کمالات معنوی و روحی و نفسانی و انسانی و اخلاقی آنان فزونتر می گردد.

هر مسلمانی مداند که گوهر و جوهره قرآن مجید، توحید است، توحید به معنای واقعی کلمه، توحید " الله نور السموات والارض " توحید " لیس کمثله شیء " توحید " لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار توحید " وتوحید " هو الاول والاخر والظاهر والباطن " کسانی که خداوند را با آن عظمت خاص خداوندی و الهاش آن قدر پست و کوچك کرده که او را جسم دانسته و پنداشته اند بر روی عرشی نشسته که بر دوش حیوانات عجیب و غریبی به شکل انسان و گاو و شیر و یا گوزنهای عجیب الخلقه قرار دارد، و پاهایش را بر روی یکدیگر انداخته و یا کفش طلا پوشیده و در سبزه زارها قدم می زند. چگونه به خود حق می دهند اکثریت قاطع مسلمانان را به جرم اعتقاد نداشتن به چنین اباطیل و مزخرفاتی تکفیر کرده و از دین خارج بدانند؟!!

۲ - کسانی که خداوند را با آن همه عظمت و بزرگی

کوچک کرده اند، چگونه می توانند به انبیاء الهی و اوصیاء ایشان علیهم السلام اعتقاد پاک و سالم و راسخی داشته، و مقامات بلند آنان را درک نمایند. العیاذ باللہ خدائی که چنین باشد، پیامبرش چه خواهد بود!!

۳ - چنان که گذشت، دیدیم که منشأ اعتقادات و هابیت، دین تحریف شده یهودیت است که توسط کعب الاحبار یهودی و امثال او و تحت تأثیر قرار گرفتن بعضی از راویان منحرف وارد فرهنگ غنی اسلامی شد و با تمام تلاشی که ائمه معصومین از اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم اجمعین برای دفع آن نمودند، بازهم آثار شوم آن تاکنون باقی مانده، که در عصر حاضر توسط شخصی به نام محمد بن عبد الوهاب رخ نموده است.

۴ - متأسفانه پیروان مذهب مذکور نه تنها به اشتباه خود اقرار و اعتراف نکرده اند، بلکه اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان را که اعتقادی به اباطیل و اوهام مذکور ندارند، جسورانه تکفیر کرده و از دین خارج دانسته و کافر خوانده اند. و بالاتر آنکه داعیه رهبریت جوامع اسلامی را نیز داشته

و دارند.

۵ - جا دارد برادران مسلمان نصیحت دلسوزانه منادیان حق را به گوش جان پذیرفته و در افکار و عقائد و روش کسانی که خداوند را مادی دانسته و عصمت انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام و مقدسات مذهبی را بباکانه مورد هجوم قرار داده و همه را به باد تمسخر گرفته اند، بیشتر تحقیق و تدبر کرده و فریب ظواهر و قدرت و حشمت مادی آنان را نخورده، و اعتقادات پاك خود را به خداوند متعال و انبیاء و ائمه اهل البیت علیهم السلام به ثمن پست و ناچیز آنان نفروشند، چرا که روضه رضوان الهی اکبر و اعلاى از کل عالم و آنچه در آن است، می باشد.

ذره‌ای قرب و تقرب به درگاه مقدس خداوندی با دلی پاك و نیتی خالی از شرك و ریا نه به این جهان که بر جمیع عوالم مبارزد. خاکساری به درگاه احدیت و تمسك به نوامیس الهی و انبیاء عظام و ائمه هداة علیهم السلام پادشاهی بر عالم ملك و ملکوت است، آنان که مردم را از تقرب به انبیاء و ائمه اهل البیت علیهم السلام و زیارت مراقد شریفه آنان منع کرده

و تخریب اماکن مقدسه و عتبات عالیات (من جمله مزار شریف پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را که از دیر باز آرزوی ویرانی آن را داشته، و به حمد الله از ترس مسلمانان هنوز موفق به انجام آن نشده، و انشاء الله نخواهند شد) را شعار خود ساخته و زائرین قبور رسول خدا صلی الله علیه وآله و اولاد طاهرینش علیهم السلام و شهداء و صلحاء را مشرک و بت پرست می خوانند، قطعاً قصدی جز بستن ابواب هدایت الهی نداشته و طریق آنها که با فطرت پاک بشری ناسازگار است هر مسلمان مؤمن پاکدامنی را از آنان و عقائد و شعارهای دروغینشان و صرف اموال بحد و حصرشان برای گمراهی مسلمانان، منزجر و ناراحت میکند و دل هر مؤمن غیرتمندی را به درد می آورد. لذا وظیفه هر مسلمانی ایجاب میکند خود را از دام نیرنگهای آنان حفظ کرده و دیگران را نیز از خطر آنان بر حذر بدارد.

۶ - از باب حسن ختام و تیمن و تبرک، قدری از روایات شریفه نبی مکرم اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وآله

و ائمه معصومين از اهل بيت پيامبر صلوات الله عليهم
اجمعين را نقل کرده، تا هم اعتقاد حقه توحيد اسلام آشکار
شده، و هم انحراف و هابيت و پيروان آنها و دورى آنان از حق
و حقيقت روشن گردد.

کتاب توحيد صدوق: صفحه ۳۹۸

حفص بن غياث قال: حدثني خير الجعافر جعفر بن
محمد قال: حدثني باقر علوم الاولين والاخرين محمد بن
على، قال: حدثني سيد العابدين على بن الحسين قال
حدثني سيد الشهداء الحسين بن على قال حدثني سيد
الاولياء على بن ابي طالب عليهم السلام قال: كان رسول الله
صلى الله عليه وآله ذات يوم جالسا في مسجده اذ دخل عليه
رجل من اليهود فقال:
يا محمد الى ما تدعو قال: الى شهادة ان لا اله الا الله وانى
رسول الله.

قال: يا محمد، اخبرنى عن هذا الرب الذى تدعو الى
وحدانيته وتزعم انك رسوله كيف هو؟

قال: يا يهودى ان ربى لا يوصف بالكيف لان الكيف مخلوق وهو مكيفه.

قال: فأين هو؟

قال: ان ربى لا يوصف بالأين، لان الأين مخلوق وهو أينه
قال: فهل رأيتة يا محمد؟ قال: انه لا يرى بالابصار ولا يدرك بالاوهام.

قال: فبأى شئ نعلم انه موجود؟

قال: بآياته واعلامه.

قال: فهل يحمل العرش، ام العرش يحمله؟

فقال: يا يهودى ان ربى ليس بحال ولا محل... .

(ترجمه: حفص بن غياث از امام جعفر صادق از امام باقر
از امام على بن الحسين زين العابدين از سيد الشهداء حسين
بن على از سيد الاوصياء على بن ابي طالب عليهم السلام
روايت مىكند: روزى رسول خدا صلى الله عليه وآله در
مسجد نشسته بود كه شخصى يهودى نزد او آمد و پرسيد:
يا محمد: دعوت تو چيست؟ فرمود: شهادت به لا إله الا
الله و اين كه من رسول الله هستم.

پرسید: خدائی که مردم را به وحدانیت او می خوانی
و ادعا می کنی رسول او هستی، چگونه است؟
فرمود: ای یهودی خدای من چگونگی و کیفیت ندارد،
بلکه کیفیت مخلوق اوست.
پرسید: خدایت کجاست؟ فرمود: خدای من مکان ندارد
، بلکه مکان مخلوق اوست.
پرسید: آیا خدایت را دیده ای؟ فرمود: خدا با چشم دیده
نمی شود و در خیال نمی گنجد.
پرسید: پس از کجا بدانیم که موجود است؟ فرمود: از
آیات و علاماتش.
پرسید: آیا او عرش را بر دوش دارد یا عرش او را حمل
مکند؟
فرمود: ای یهودی خدای من نه در جایی حلول میکند
و نه محلی دارد...)
این روایت شریفه به صراحت اعلام دارد که خداوند نه با
چشم دیده میشود و نه در خیال و تصورات اشخاص می آید
و نه بر عرش جای دارد و هیچ گونه کیفیتی نداشته بلکه خود

خالق کیفیت و مکان و عرش و... می باشد. و خلاصه آنکه با صدای رسا تمامی ادعاهای وهابیون را باطل کرده و تکذیب می نماید.

اصول کافی: ج ۱ ص ۸۵

کتاب التوحید، باب انه لا يعرف الابه، حدیث ۲ عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن علی بن عقبة بن قیس بن سمعان بن ابی ربیحة مولى رسول الله صلى الله عليه وآله قال: سئل امير المؤمنين عليه السلام: بم عرفت ربك؟ قال: بما عرفني نفسه. قيل: وكيف عرفك نفسه؟ قال: لا يشبهه صورة ولا يحس بالحواس ولا يقاس بالناس.... (ترجمه: کلینی از عده ای از اصحاب و علماء شیعه از... ابن ابی ربیحه غلام رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت میکند: از امیر المؤمنین علی علیه السلام پرسیدند: خدایت را چگونه شناختی؟ فرمود: آنگونه که خودش معرفی کرده است. پرسیدند: چگونه خودش را معرفی کرده است؟ فرمود: به هیچ صورتی شبیه نیست و با حواس درک نمی

شود و با انسانها قابل قیاس نیست....).
دقت در این روایت هم صریحا از خداوند متعال نفی
صورت کرده و به طور عموم دلالت میکند که حق متعال با هیچ
حسی، چشم یا غیر چشم، قابل ادراک نیست و اصلا قیاس او
با انسان که اشرف مخلوقات است غلط و نامعقول است تا
چه رسد به موجودات پست تر از انسان!!

کتاب توحید صدوق: ص ۱۰۷ و ۱۰۸

عن ابی عبد الله عن آباءه علیهم السلام قال: مر النبی صلی
الله علیه وآله و سلم علی رجل وهو رافع بصره الی السماء
یدعو، فقال له رسول الله صلی الله علیه وآله: غض بصرک
فانه لن تراه.

وقال: مر النبی صلی الله علیه وآله و سلم علی رجل رافع
یدیه الی السماء وهو یدعو، فقال رسول الله صلی الله علیه
وآله: اقصر من یدیک فانک لن تناله.

(ترجمه: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم
السلام روایت می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه وآله از

جائی می گذشت، دید شخصی چشمانش را به آسمان
دوخته و دعا میکند، حضرت به او فرمود: چشمانت را
به زیر انداز، زیرا هر گز نمی توانی او را بینی.
همچنین روایت میکند: پیامبر صلی الله علیه وآله از
جائی می گذشت، دید شخصی دستانش را به آسمان بلند
کرده و دعا میکند، به او فرمود: دستهایت را پائین تر بیاور.
چرا که دستت هر گز به او نخواهد رسید.

اصول کافی: ج ۱ ص ۸۲

کتاب التوحید، باب اطلاق القول بانه شیء حدیث ۶ علی
بن ابراهیم عن ابیه عن العباس بن عمرو الفقیمی عن هشام بن
حکم عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال للزندیق حین سألہ
ما هو؟ قال: هو شیء بخلاف الاشیاء ارجع بقولی الی اثبات
معنی وانه شیء بحقیقة الشئیة غیر انه لا جسم ولا صورة ولا
یحس ولا یحس. فتقول انه سمیع بصیر قال: هو سمیع بغير
جارحة وبصیر بغير آلة...

(ترجمه: علی بن ابراهیم... از هشام بن حکم روایت میکند
: شخصی مادی و کافر از امام صادق علیه السلام پرسید:

خدا چیست؟ فرمود: او چیزی است به خلاف تمامی اشیاء
اینکه می گویم چیزی است، برای آنکه معنای (وجود) را
برسانم، خداوند حقیقت شیئی بودن (یعنی وجود) را دارد،
جز آنکه جسم ندارد، صورت ندارد با حواس درك نمی شود
و نمی توان او را در جایی جست.
شخص مادی پرسید: تو که می گوئی خداوند شنوا و
بیناست. فرمود: بله، او می شنود اما نه با گوش و می بیند اما
نه بوسیله چشم.

کتاب توحید صدوق: ص ۱۷۶

ابراهیم بن ابی محمود قال: قلت للرضا عليه السلام: يا بن
رسول الله ما تقول في الحديث الذي يرويه الناس عن رسول
الله صلى الله عليه وآله انه قال: ان الله تبارك وتعالى ينزل كل
ليلة الى السماء الدنيا فقال عليه السلام: لعن الله المحرفين
الكلام عن مواضعه. والله ما قال رسول الله صلى الله عليه وآله
كذلك، انما قال: ان الله تبارك وتعالى ينزل ملكا الى السماء
الدنيا كل ليلة في الثلث الاخير وليلة الجمعة في اول الليل
فيأمره فينادى: هل من سائل فأعطيه هل من تائب فأتوب

عليه هل من مستغفر فأغفر له، يا طالب الخير أقبل، يا طالب الشر أقصر. فلا يزال ينادي بهذا حتى يطلع الفجر، فاذا طلع الفجر عاد الى محله من ملكوت السماء. حدثني بذلك أبي عن جدي عن رسول الله صلى الله عليه وآله.

(ترجمه: ابراهيم بن ابن محمود می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: یا بن رسول الله مردم حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می کنند که فرمود: خداوند هر شب به آسمان دنیا پائین می آید. نظر شما در باره این حدیث چیست؟ فرمود: خداوند لعنت کند کسانی را که حرفها را تحریف می کنند. به خدا قسم رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین چیزی نفرمود، بلکه فرمود: خداوند در ثلث آخر هر شب و در شب جمعه از ابتداء شب ملکی را به آسمان دنیا می فرستد و به او دستور میدهد، ندا کند: آیا در خواست کننده ای هست تا خواسته اش را بر آورده کنم؟ آیا توبه کننده ای هست تا توبه اش را بپذیرم؟ آیا استغفار کننده ای هست تا او را بیامرزم؟ ای کسی که بدنبال خیر و اعمال نیک هستی بیشتر پیش رو، و ای گنهکار و بد اعمال دیگر دست

بردار. این ملك تا طلوع فجر مدام ندا مدهد سپس به جایگاهش در ملکوت آسمانها باز می گردد. این حدیث را پدرم از جدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله برایم فرمود. چنان که ملاحظه میشود این روایت صریحا نزول خدا را به آسمان دنیا نفی میکند، و به صراحت اعلام می دارد که خداوند ملکی را می فرستد نه آنکه خودش پائین می آید. در حالی که وهابها معتقدند خداوند خودش به آسمان دنیا پائین می آید و ندا مدهد. چنان که ابن بطوطه در سفر نامه خود نوشت که ابن تیمیه می گفت: خداوند مانند پائین آمدن من از منبر، پائین می آید!

کمال الدین صدوق ص: ۲۳۱

عن ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلام: قال: قلت: فی قول الله عزوجل كل شیء هالك الا وجهه قال: یا فلان فیهلك كل شیء ویبقى وجه الله عزوجل والله اعظم من ان یوصف ولكن معناها: كل شیء هالك الا دینه...

(ترجمه: ابو حمزه می گوید: از امام باقر علیه السلام در باره آیه شریفه كل شیء هالك الا وجهه (هر چیزی نابود

شدنی است جز وجه خدا) پرسیدم، فرمود: فلانی، بله همه چیز از بین خواهد رفت جز وجه خدا، خداوند بزرگتر از آنست که این گونه وصف شود (یعنی برایش وجه و صورت تصور شود) بلکه وجه و صورت خدا، دین خداست...)

احتجاج طبرسی ج ۲: ص ۱۹۰

..... قال: قلت یابن رسول الله، فما الخبر الذی رووه: ان ثواب لا إله الا لله، النظر الی وجه الله فقال علیه السلام: یا ابا الصلت، فمن وصف الله بوجهه كالوجه فقد كفر، ولكن وجه الله انبیاءه ورسوله وحججه علیهم صلوات الله..... یا ابا الصلت الله تبارک وتعالی لا یوصف بمکان ولا یدرک بالابصار والاهام.

(ترجمه: ابا صلت می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: یابن رسول الله معنای این خبر چیست که روایت می کنند: ثواب " لا إله الا الله " نگاه کردن به صورت خداست؟ فرمود: ای ابا صلت هر کس خدا را به هر صورتی توصیف کند مانند داشتن صورت، کافر شده است، وجه

و صورت خدا، انبیاء و رسولان و حجج الهی صلوات الله
علیهم اجمعین هستند.... ای ابا صلت، خداوند تبارک
و تعالی موصوف به مکان نمی شود و هرگز با چشم و اوهام
و تصورات درك نمی گردد.)

در این روایت برای وجه الله معنای دیگری شده است. در
روایت گذشته وجه الله، دین خدا معنا شده و در این روایت
وجه الله انبیاء و حجج الهی معرفی شدند. می توان گفت که،
وجه الله، مظاهر مختلفی دارد که در هر کجا موضوع خاص
خودش را دارد که باید از طریق مبینین واقعی قرآن یعنی
پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام
مشخص و معین گردد.

اصول کافی: ج ۱ ص ۸۲

کتاب التوحید، باب اطلاق القول بأنه شیء، حدیث ۲
محمد بن ابی عبد الله عن محمد بن اسماعیل عن الحسين بن
الحسن عن بكر بن صالح عن الحسين بن سعيد قال: سئل ابو
جعفر الثاني عليه السلام: يجوز ان يقال لله أنه شیء قال: نعم:
يخرجه من الحدین، حد التعطیل و حد التشبیه

(ترجمه: محمد بن ابی عبد الله... از حسین بن سعید
روایت میکند: از ابو جعفر امام جواد علیه السلام سؤال شد:
آیا می توان به خدا شبیه، اطلاق کرد (یعنی گفت خدا چیزی
است) فرمود: بله، به شرط آنکه حد تعطیل و حد تشبیه
برای خدا تصور نشود.)

حد تعطیل و حد تشبیه برای خداوند نقص است،
هر چیزی که خداوند را از چیزی غافل کرده یا بیکار و ناتوان
کند و یا موجب شباهت پروردگار به احدی از مخلوقات
شود، باطل است، لذا اگر مراد از اینکه خدا چیزی هست،
این باشد که مانند دیگر موجودات و مخلوقات است، غلط
است. اما اگر مراد این باشد که خداوند موجود است به
حقیقت وجود. و هیچ گونه نقص و شباهتی در او وجود
ندارد، این عقیده صحیح است.

نظیر روایات فوق در کتب روائی و تفسیری و اعتقادی
شیعه به حدی زیاد است که می توان به حقیقت از آنها کمال
معرفت به حق متعال و توحید حقیقی را یافت و بر خلاف
آنچه کوتاه نظران و گمراهان مانندیشانند حضرت حق و ذات
الهی برتر از هر چیزی و دارای حقیقت وجود ولا مکان ولا

زمان بوده و هیچ گونه نقص و تشبیهی در ذات مبارکش راه نداشته و همچنان که خودش فرموده (لیس کمثله شیء) و (لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار) هست و بوده و خواهد بود. امید است خوانندگان گرامی و دیگر برادران و خواهران مسلمان با مراجعه به کتاب مجید و سنت حقیقی نبوی و فرمایشات ائمه معصومین از اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم اجمعین اعتقادات و معارف صحیحه را بدست آورده و با دست یابی به چشمه زلال معرفت الهی فریب نیرنگ بازان و دسیسه جویان و... را نخورند و موجب سعادت خود و دیگران گردند
سید محمود عظیمی - قم